

سه) تجری عمل نیست و اینکه مرحوم صدر «اقدام به ظلم» را عمل می‌داند یک نوع تسامح است، بلکه این همان قبیح فاعلی است که عبارت است از نیت سوء. و لذا اگر موضوع حق الطاعة را یکی از فروض (الف) و (ج) دانستیم، فرمایش مرحوم صدر کامل نیست. ولی اگر گفتیم موضوع حق الطاعة، فرض (ب) است (یعنی حق الطاعة اقتضا می‌کند: احترام قلبی نسبت به مولا را)، در این صورت می‌توان گفت متجری، این احترام را با نیت سوء و قصد عصیان زائل کرده است و لذا مرتکب قبیح شده است.

و در این صورت اگر گفتیم قاعده ملازمه جاری است می‌توان گفت شرعاً این کار جوانحی و رعایت نکردن حق حرام است.

کلام میرزای شیرازی

دلیل مرحوم صدر (دلیل هفتم) با اختلاف تعبیر دلیلی است که مرحوم میرزای شیرازی مطرح کرده است و جالب آنکه تفاوت گذاشتن بین حکم عقل در سلسله علل و حکم عقل در سلسله معالیل هم ظاهراً مربوط به ایشان است که در کلمات فقهای بعد مطرح شده است. مرحوم نائینی در تشریح استدلال مرحوم شیرازی، مقدماتی را مطرح می‌کند:

ماحصل استدلال ایشان بر قبیح تجری، همان است که از مرحوم صدر در نفی فرض (الف) خواندیم.

«ان الملاك لحكمه بوجوب الطاعة إذا استحال كونه هو القبيح الفعلي و إنما لزم استحقاق العقاب في موارد الجهل أيضا فلا بد و ان يكون الملاك له هو القبيح الفاعلي لانحصار الملاك في أحدهما و عدم قابلية شيء آخر للملاكية و إذا كان هو الملاك فلا بد من الالتزام باستحقاق المتجری للعقاب كالعاصي لثبوت القبيح الفعلي^۱ في كليهما و ما يختص بالعاصي من القبيح الفعلي قد عرفت كونه أجنبيا عن الملاك و استحالة كونه موجبا لاستحقاق العقاب»^۲

مرحوم نائینی سپس از این مطلب پاسخ می‌دهند که «ملاك حكم عقل به وجوب طاعت»، «قبيح فاعلي در عاصي» (فرض ب) نیست بلکه ملاک فرض (ج) است:

«فلأن ملاك استحقاق العقاب و ان لم يكن هو القبيح الفعلي كما أفاده قدس سره إنما ان ذلك لا يستلزم كون القبيح الفاعلي^۳ الموجود في صورة التجري ملاكا له أيضا بيان ذلك ان القبيح الفاعلي المتحقق في فرض العصيان ليس امر مغاير للقبيح الفاعلي الواصل إلى المكلف بل نفس

۱. در نسخه‌ی اصلی کتاب، «القبيح الفاعلي» ضبط شده که صحیح است.

۲. اجود التقريرات، ج ۲، ص ۲۹

۳. عبارت «و ان لم يكن هو القبيح الفعلي كما أفاده قدس سره إنما ان ذلك لا يستلزم كون القبيح الفاعلي» در نسخ نرم‌افزاری تکرار شده است.

التقيح الفعلى بعدم^١ فرض علم المكلف به يوجب اتصاف الفعل بالتقيح الفاعلى و هذا هو الملاك فى استحقاق العقاب و اما التقيح الفاعلى الموجود فى التجرى فهو مغاير لهذا المعنى من التقيح الفاعلى و إنما هو مجرد كشف الفعل عن سوء السريرة و شقاوة الفاعل و أين ذلك من التقيح الفاعلى الموجود فى فرض العصيان و إثبات كونه ملاكاً لاستحقاق العقاب أيضاً يحتاج إلى مؤونة أخرى و إقامة برهان آخر^٢

توضيح:

١. ملاك استحقاق عقاب، قبح فعلى نيست ولى ملاك قبح فاعلى هم نيست
٢. [بلکه ملاك «قبح فاعلى در جایی که همراه با قبح فعلى باشد» است.]
٣. چرا که عمل وقتى داراى قبح فاعلى مى شود، که «فعل قبيح همراه با علم مکلف به قبح آن» واقع شود.
٤. و قبح فاعلى در فرض عصيان همان قبح فعلى است.

ما مى گوئيم:

١. ما حصل فرمايش مرحوم نائينى آن است که: عصيان تنها يك قبح دارد که هم قبح فعلى است و هم قبح فاعلى. و تجرى، اصلاً قبح فاعلى ندارد، بلکه سوء سريره دارد.
٢. توجه شود که ايشان قبح فاعلى را همانند قبح فعلى، صفت «فعل خارجى» مى داند و لذا مى فرمايد قبح فاعلى در جایی ثابت است که عملى که داراى قبح فعلى است با اراده مکلف انجام شود.
٣. مطابق اين فرمايش، «شرب خمر» تا وقتى مکلف به آن علم ندارد، قبح فعلى دارد ولى قبح فاعلى ندارد. و هرگاه مکلف به آن علم پيدا کرد، يك قبح دارد که آن هم قبح فعلى است و هم قبح فاعلى است. ولى شرب ماء حتى اگر مکلف فکر کند که آن مایع خمر است، نه داراى قبح فعلى است و نه داراى قبح فاعلى است.
٤. به نظر اين نوع اصطلاح سازى مرحوم نائينى، قابل قبول نيست.

دليل هشتم) ادله نقلی

مرحوم شيخ ابتدا توضیح مى دهد که تجرى ٦ نوع است:

«ثم اعلم: أن التجرى على أقسام، يجمعها عدم المبالاة بالمعصية أو قلتها.

١. به نظر مى رسد با توجه به عبارت ايشان، «بعد» صحيح است.

٢. همان، ص ٣٠.

أحدها: مجرد القصد إلى المعصية.
 ثانيها: القصد مع الاشتغال بمقدماته.
 و ثالثها: القصد مع التلبس بما يعتقد كونه معصية.
 و رابعها: التلبس بما يحتمل كونه معصية رجاء لتحقق المعصية به.
 و خامسها: التلبس به لعدم المبالاة بمصادفة الحرام.
 و سادسها: التلبس برجاء أن لا يكون معصية، و خوف أن يكون معصية.
 و يشترط في صدق التجري في الثلاثة الأخيرة: عدم كون الجهل عذراً عقلياً أو شرعياً - كما
 في الشبهة المحصورة الوجوبية أو التحريمية؛ و إلا لم يتحقق احتمال المعصية و إن تحقق
 احتمال المخالفة للحكم الواقعي، كما في موارد أصالة البراءة و استصحابها.
 ثم إن الأقسام الستة كلها مشتركة في استحقاق الفاعل للمدمنة من حيث خبث ذاته و جرأته و
 سوء سريرته، و إنما الكلام في تحقق العصيان بالفعل المتحقق في ضمنه التجري. و عليك
 بالتأمل في كل من الأقسام.»^١

توضيح:

١. (يك) متجری صرفاً قصد گناه دارد.
- (دو) متجری قصد گناه دارد و مقدمات آن را انجام می‌دهد.
- (سه) متجری قصد گناه دارد و به کاری که یقین دارد گناه است اقدام می‌کند.
- (چهار) متجری قصد گناه دارد و کاری که احتمال می‌دهد گناه است را انجام می‌دهد و امیدوار است گناه باشد.
- (پنج) متجری کاری را انجام می‌دهد ولی اصلاً برایش مهم نیست که گناه است یا گناه نیست.
- (شش) متجری کاری را انجام می‌دهد ولی امیدوار است گناه نباشد.
٢. در سه قسم آخر، تجری در صورتی صادق است که استصحاب و اصل برائت جاری نباشد (مثلاً شبهه محصورة است و فرد نباید اقدام کند ولی اقدام می‌کند).
٣. در همه اقسام شش گناه، قبح فاعلی موجود است و سخن صرفاً درباره آن است که آیا فعل انجام شده عصیان است.

١. فرائد الاصول، ج ١، ص ٢٨

۴. [ما می‌گوییم: مراد شیخ آن است که آیا فعل، باعث عقاب می‌شود و لذا تعبیر عصیان به معنای آن است که آیا آن عمل، حرام است ولو اینکه به حکم اولی حرام نیست و به همین جهت در اینجا تعبیر عصیان، مقابل تجری نیست.]

